

زال و رودابه دیدگاه فردوسی به زن



از کتاب حماسه حماسه ها
نگارش: محمد کرمی

www.shahnameh.eu

...

فردوسی این شاعر توانای فکر و اندیشه و خرد نه تنها در کار سرودن حماسه استادی بی نظیر و کامل و یکتا است، بلکه در آفرینش های هنری و ترسیم صحنه های بسیار لطیف و زیبا و خلق پیکره های عاشقانه و رمانتیک یکه تاز میدان هنر و ادبیات است و در جایگاهی بسیار بلند آشیانه دارد که هر کسی را برکنام او گذر نیست. واژه های کلام اسیر اندیشه فردوسی اند و در دست او چون موم به هر شکلی در می آیند.

نگاه کنید به داستان عاشقانه زال و رودابه که به راستی یکی از زیباترین و لطیف ترین و

شیرین‌ترین داستان‌های شاهنامه است. به حرکت زال به سوی کابل و آشنا شدن او با مهرباب کابلی و هنرنمایی‌های وی و عشوه‌گری‌های شورانگیزانه رودابه و به شکوه و جلال صحنه‌های زیبایی که با گل‌واژه‌های شعر حماسی که باید رزمی باشند و نه بزمی، با دقت و کنجکاوی بیشتر نگاه کنید. به صحنه‌های گوناگون رفت و آمدهای اطرافیان، به تعریف و تعارف‌های معمول پیش از ازدواج، به نقش دایه‌های رودابه، به صحنه آمادگی دو دل‌باخته، به زمینه‌چینی‌های گوناگون، به شکار رفتن زال، به رفتن زال به کاخ رودابه، به گفتار عاشقانه زال و رودابه و سرانجام به هم بستری آنان و آنچه که پیرامون این دو جوان می‌گذرد با دقت بیشتری توجه کنید. آیا کلامی جز، شاهکار مسلم و بدون چون و چرا، شایسته مقام فردوسی در سرودن شاهنامه یافت خواهد شد؟

به جرأت می‌توان ادعا کرد و بسیاری نیز به حق باور دارند که اگر عصر فردوسی، عصر غزل‌سرایی بود و یا اگر فردوسی اراده می‌کرد که بجای سرودن اشعار حماسی، غزل‌سرایی کند، باز هم در پهنه ادبیات ایران زمین همتا و همانندی نداشت و هیچکس نمی‌توانست با او برابری کند. این اعتقاد و باور به این دلیل نیست که ارزش و اعتبار فکر و فرهنگ و کلام معنوی ستارگان شعر و ادب این سرزمین، پیش و یا پس از فردوسی نادیده گرفته شود. هرگز! نگاه کنید به صحنه پردازی‌های شگفت‌انگیز فردوسی در قسمتی که دایه‌های رودابه مأموریت پیدا می‌کنند تا برای دیدن زال و گفتگو با او و ترتیب ملاقات او با رودابه، به دشت پرگل و گیاهی بروند که زال در آن دشت سرسبز و خرم اردوگاهی برپا کرده است. دایه‌ها پس از گفتگو با زال به کاخ و به نزد رودابه باز می‌گردند. تعریف و تمجید از زال و بیان دلاوری‌ها و شجاعت‌های او بوسیله دایه‌ها، رودابه را به سختی تحت تأثیر قرار می‌دهد. بیان شیوای فردوسی و صحنه‌آرایی هنرمندانه این حکیم خردمند آنقدر لطیف، زیبا و باشکوه و بی‌تکلف است که سبک حماسی شعرش را به شکل تغزلی عاشقانه در آورده است:

برآمد سیه چشم گلرخ بپام چو سرو سهی بر سرش ماه تام^۱

چو از دور دستان سام سوار پدید آمد، آن دختر نام دار

دو بیجاده بگشاد و آواز داد که شاد آمدی ای جوانمرد، شاد

فردوسی به راستی استاد سخن است. استعاره‌های به کار رفته در اشعارش را مخصوصاً

در قسمتی که زال در پای دیوار کاخ رودابه در انتظار بالا رفتن از دیوار بلند لحظه شماری می‌کند، مجسم کنید:

[کـمندی گشاد او ز سرو بلند کس از مشک زان سان نیچد کمند]^۱
[بدو گفت بر تاز و برکش میان بر شیر بگشای و چنگ کیان]
[بگیر این سیه گیسو از یک سوم ز بهر تو باید همی گیسوم]
به گفتار عاشقانه دو دل داده در این داستان توجه کنید تا به قدرت کلام و تسلط فردوسی به خلق صحنه‌های با شکوه زندگی ایمان بیاورید.

شاهکار فردوسی در داستان بسیار زیبا و لطیف زال و رودابه زمانی به اوج می‌رسد که پدر رودابه یعنی مهرباب کابلی را یکی از نواده‌های ضحاک تازی می‌خواند و زمانی هم که از طرف زال فرستاده‌ای نزد سام می‌رود و شرح دل باختگی دو دل داده را برایش بازگو می‌کند تا پدر اجازه ازدواج این دو را صادر کند، سام در اندیشه فرو می‌رود که نبیره ضحاک ماردوش وقتی با فردی همانند زال که پروریده سیمرغ است هم بستر شود و از این دو فرزندی پدید آید، کودک چه صورت و چه سیرتی خواهد داشت؟ سام از این پیوستگی بسیار نگران است و از آینده پیوند این دو در وحشت فراوان بسر می‌برد:

[ازین مرغ پرورده، وان دیو زاد چه گوئی، چگونه برآید نژاد؟]^۲
فردوسی حکیمی است که جبر سرنوشت و تقدیر را حاکم بر بقیه امور زندگانی میداند. حوادث گریز ناپذیر برای فردوسی حالت جبر مطلق را دارند. در حوادثی مانند مرگ و میر و تولد و رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی، فردوسی مطلقاً جبری است و جبر را می‌پذیرد و اختیار را در اینگونه حوادث مطلقاً دخالت نمی‌دهد. به عنوان نمونه، سام در داستان ازدواج زال و رودابه اگر چه از آغاز هرگز تمایلی به این پیوند ندارد، ولی وقتی با پیش‌گویان به رای زنی می‌نشیند و از نظر آنها آگاه می‌شود، سرانجام رضایت می‌دهد و می‌گوید:

ولیکن چو پیمان چنین بد نخست بهانه نشاید به بیداد جست^۳
نگاه کنید به شاهکار فردوسی در صحنه بی‌مانندی که زال را در مقابل سام یعنی پسر را

در مقابل پدر قرار می‌دهد. همانگونه که مهراب کابلی از ازدواج دخترش رودابه با زال به سختی مخالف است، سام نیز با این ازدواج موافق نیست. زال در مقابل پدر به سختی مقاومت می‌کند و پدر را به پرسش‌های بسیار بخردانه و منطقی به محاکمه می‌کشد و پدر را بخاطر بی‌دادی که در کودکی نسبت به او روا داشته و او را از خانه و کاشانه خود رانده و به البرز کوه انداخته است به شدت سرزنش می‌کند و از همسر آینده‌اش رودابه که خود انتخاب کرده است و در انتخاب او هیچکس دخالتی نداشته است با شوق و حرارت فراوانی دفاع می‌کند:

از مادر بـزادم بـینداختی	بـکـوه اندرم جایگه ساختی ^۱
[ترا با جهان آفرین نیست جنگ	که از چه سپاه و سپیدست رنگ]
[من اینک بپیش تو استاده‌ام	تن بنده خشم ترا داده‌ام ^۲
[باز می‌انم بدو نیم کن	ز کابل می‌مای با من سخن]

به ریشه‌های فکری و فرهنگی باورهای فردوسی نگاه کنید. در عصر خفقان و حاکمیت بیدادگرانه ایدئولوژی مرد و پدر سالاری هزار سال پیش، فرزندی بنام زال را در برابر خودخواهی و لجبازی و یک دندگی پدر بر پا می‌دارد تا اراده و شخصیتش را به اجتماعی که می‌خواهد این ابتدایی‌ترین و بدیهی‌ترین حق انسانی را از او باز ستاند، بقبولاند. به راستی زال چه گناهی مرتکب شده است که باید مورد سرزنش پدر قرار گیرد؟ مگر جز این است که زال و رودابه به دور از تعصبات خشک و غیرمنطقی حاکم بر خانواده و جامعه خود می‌خواهند حاکم بر سرنوشت خویش باشند؟ اعتراض زال به معنای گریز فردوسی از رسوم غیرمنطقی حاکم بر جامعه است. فردوسی با بینش و خرد گسترده و جهان‌بینی ژرف خود سنت شکنی می‌کند. فریاد زال و رودابه و مقاومت این دو در مقابل نادانی و نابخردی حاکم بر جامعه، فریاد فردوسی است.

نگاه کنید، مخالفت سام چقدر بی‌پایه و اساس است. فردوسی این حکیم گرانمایه برای مطرح کردن فلسفه همزیستی مسالمت آمیز نژادهای انسانی، با چه هنرمندی بی‌مانندی صحنه آرای می‌کند و با چه جهان‌بینی ژرفی به مسئله می‌نگرد!

علت مخالفت سام با ازدواج فرزندش زال با رودابه تنها دگرگونه بودن نژاد این دو نفر

است. سام در اینجا یک نژاد پرست دو آتشه است. بارها اشاره می‌کند که رودابه از تخمه ضحاک تازی ماردوش است و زال از نژاد پهلوانان و گردان ایران زمین و صاحب فرکیانی. فردوسی اعتقاد دارد که حتی از نژادی مانند نژاد ضحاک تازی، که اهریمن زشت‌خویی و پلیدی و ناپاکی روح و جسم او را تسخیر کرده است، می‌تواند فرزندی برومند، پاک، نیک‌خو، نیک‌کردار و شریف به بار آید، به شرطی که محیط اجتماعی و تربیتی‌اش پاک و بی‌آلایش و بدور از نیرنگ و ریا باشد. فردوسی هرگز عقیده ندارد که:

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بدست تربیت نااهل را چون گردکان برگنبدست^۱
و یا:

عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود^۲
و یا:

چون بود اصل گوهری قابل تربیت را درو اثر باشد^۳
هیچ صیقل نکونداند کرد آهنی را که بد گهر باشد
سگ بدریای هفت‌گانه بشوی که چو تر شد پلیدتر باشد
خر عیسی^۱ گرش بمکه برند چون بیاید هنوز خر باشد

سرانجام عقل و خرد و منطق بر نابخردی و نادانی چیره می‌شود و در گفتگوهای فراوان زال با سام از یک طرف و سیندخت مادر رودابه با سام از سوی دیگر، سرانجام فکر و اندیشه نژادگرایی شکست می‌خورد و سام دست از لج‌بازی و یک‌دندگی بر می‌دارد و تسلیم خواسته جوانان می‌شود و با نامه‌ای رضایت منوچهر را نیز جلب می‌کند و با ازدواج دو دل‌داده جوان موافقت می‌کند. سام که خود را در مقابل فکر و اندیشه جوانان شکست خورده می‌بیند، به دور از تعصب خشک و نابخردانه به سیندخت، مادر رودابه می‌گوید:

بدین نیز همداستانم که زال ز گیتی چو رودابه جوید همال^۲
شما گرچه از گوهر دیگرید همان تاج و اورنگ را در خورید

جهان‌بینی فردوسی و نیک‌اندیشی وی آن چنان ژرف و گسترده است که در عصر

تعصب خشک و وحشتناک مذهبی عباسیان و در عهد حکومت تعصب آلود و مرد سالاری سلطان محمود، آن جا که باید و لازم بوده است، تفاوتی بین زن و مرد قائل نیست و در بسیاری موارد زنان را هم پای مردان قرار می دهد و با آنها به رای زنی می پردازد و از بکار بردن عبارات و واژه های تعصب آمیز مثل: ناموس، شرف، ننگ و چیزهایی مانند آن برای زنان خودداری می کند و حتی در خلوتی دور، زن را روبروی مرد بر سر میز مذاکره می نشاند و بین زن و مرد پیمان می بندد و دست مرد را در دست زن طرف گفتگو می گذارد که هیچ نسبتی با هم ندارند و اینان با دست دادن به یکدیگر مانند دو انسان شریف قول و قرار می گذارند و بر سر تعهدی می روند و پیمان می بندند تا بر گفتار خود پابرجا باشند و هیچ بحث و گفتگویی نیز بر سر محرم بودن و یا نبودن دو طرف نیست و تنها وجدان و شرافت انسانی آنها است که ناظر بر اعمال و رفتار و گفتار آنان است و اعتماد و اعتقاد راسخ بر پیمانی که بسته اند. به رفتار گرم و شرافتمندانه و غیر متعصبانه سام نگاه کنید که در مقابل خرد و منطق سیندخت همسر زیبای مهرباب حاکم کابل تسلیم می شود و با برخوردی بسیار دوستانه می گوید:

بیامد بر سام و بردش نماز	سخن گفت با او زمانی دراز
ورا سام یل گفت، برگرد و رو	بگو آنچه دیدی بمهرباب گو
بکابل دگر سام را هر چه بود	ز کاخ و ز باغ و ز کشت و درود
دگر چارپایان دوشیدنی	ز گسترده های هم ز پوشیدنی
به سیندخت بخشید و دستش بدست	گرفت و یکی نیز پیمان ببست
پذیرفت مردخت او را بزال	که باشند هر دو بشادی همال

فردوسی نه تنها شاعر بلند مرتبه و بی مانندی است که در نوآوری های شعر حماسی رقیبی ندارد، بلکه در کاربرد گوشه های ظریف و مهم مفاهیم اجتماعی، حتی در جایی که گفتگو از سستی ترین تشریفات و کهن ترین رسوم و عادات موجود در یک جامعه است، هنر و خلاقیت هنری خود را به اوج می رساند. به گفتگوی سام که پدر شوهر است و سیندخت که مادر زن است و پاسخ بسیار زیبا و ظریف سیندخت به سام که پدر داماد است و می خواهد هر چه زودتر عروسی را ببیند نگاه کنید. گل واژه های شعر حماسی را که به شکل غزل واره در ریتمی بسیار منظم و مرتب به پایکوبی و دست افشانی مشغولند بنگرید.

مادر عروس از نشان دادن دخترش به پدر داماد تا هنگامی که هدیه (چشم روشنی - شیربها) نگیرد، خودداری می‌کند. خوب دقت کنید. حکیم ما در قرن دهم میلادی یعنی یک هزار سال پیش زندگی می‌کند و کلامش متعلق به زمان و مکان قرن دهم میلادی است. ولی انگار که فردوسی هم اکنون و در دهه پایانی قرن بیستم در بین ما و جامعه ما و شهر و ندان ما زندگی می‌کند و شاهد و ناظر جشن عروسی با شکوه و ازدواج فرخنده زال و رودابه است و برای دیدن عروس خانم زیبا، ابتدا باید به مادر عروس چشم روشنی بدهد تا موفق شود صورت عروس خانم را ببیند:

بدان جشن هر کس که آمد فراز	شد از خواسته یک بیک بی‌نیاز ^۱
بخندید و سیندخت را سام گفت	که رودابه را چند خواهی نهفت؟
بدو گفت سیندخت هدیه کجاست؟	اگر دیدن آفتاب هواست؟
چنین داد پاسخ بسیندخت سام	که از من بخواه آنچه آیدت کام
نگه کرد سام اندران ماه روی	یکایک شگفتی بماند اندروی
ندانست کش چون ستاید همی!	برو چشم را چون گشاید همی!
بفرمود تا رفت مهراب پیش	ببستند عقدی بر آیین و کیش
بیک تختشان شاد بنشانند	عقیق و زبرجد بر افشانند
سر ماه با افسر نام‌دار	سر شاه با تاج گوهر نگار
بیاورد پس دفتر خواسته	یکی نسخت گنج آراسته
برو خواند از گنجها هر چه بود	که گوش آن نیارست گفتی شنود

داستان عروسی زال و رودابه پر است از شگفتی‌های کلام که در شکوه شعر حماسی حکیم فردوسی درخشندگی و جلال خاصی دارد. به راستی داستان عروسی و جشن ازدواج زال و رودابه یکی از شیرین‌ترین و زیباترین قصه‌های شاهنامه است که در هیچیک از آثار حماسی دنیا نظیر ندارد و خلاقیت فکری و فرهنگی و هنری فردوسی آخرین حرف را زده است.